

سیره علی علیه السلام رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی مخالفان!

رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی مخالفان

بسیاری از کشمکش‌های شدید فرقه‌ای، افزایش واگرایی در جوامع دینی و تحریک عواطف و احساسات مذهبی، به خاطر بی‌احترامی و عدم توجه متقابل گروه‌ها به باورها و مقدسات یکدیگر است. گاهی برخی از باورها و یا جایگاه برخی از افراد بدون اینکه هیچ پایه و اساس درستی داشته باشند، جنبه قدسی و احترام آمیز به خود می‌گیرند و حتی ممکن است به عنوان عقاید دینی مطرح شود. با این گونه معتقدات نیز بایستی برخوردی احترام آمیز و خردمندانه داشت. تجربه ثابت کرده است که برخورد تحقیر آمیز و همراه با توهین و تمسخر نسبت به هر عقیده‌ای، هر چند بی‌پایه و اساس باشد، نتیجه معکوس دارد. توجه ویژه امامان به این اصل، از این جهت اهمیت داشت که در آن زمان، حاکمان ستمگر و اطرافیان نشان تلاش داشتند تا ضمن مراقبت شدید و نظارت بر سیره و سخنان آنان، به تحریک احساسات مذهبی مخالفان بپردازند. مخالفان حيله گر ائمه، درصدد آن بودند که با علم کردن پرچم دیگر مخالفان و به بهانه های عوام پسند، از هزینه مخالفت خود با خاندان پیامبر (ص) بکاهند و برخورد خود را با پشتوانه مردمی، مشروع کنند. بدون تردید، پدیده تضعیف اجتماعی و فرهنگی رقیبان سیاسی - فکری، با شیوه‌هایی چون انتساب سخنان دروغ و بی‌ربط به آنان و تحریک احساسات مذهبی عوام علیه ایشان، سکه رایج بسیاری از حاکمان سیاسی و صاحبان قدرت بوده و حکایت آن همچنان باقی است.

از این روی، امامان شیعه در مواجهه و مبارزه فکری با انحرافات، از این مهم غافل نبودند و رعایت این اصل را به اصحاب خود نیز گوشزد می‌کردند. از مجموعه سخنان، سیره، احتجاجات و مناظرات ائمه با مخالفان و سفارش آن بزرگان به اصحاب خود، موارد زیادی را می‌توان برشمرد، که در اینجا تنها چند مورد را در قالب دو بخش گزارش می‌کنیم [1]:



الف- شریح قاضی نقل می کند که علی(ع) به من پیغام داد: طبق آنچه پیش از این داوری می کردی، داوری کن، تا کار مردم بر یکپارچگی سامان بگیرد[2].

بنا بر گزارش فوق، هر چند برخی از احکام قضایی و اجتهادی به جا مانده از سابق، مورد رضایت آن حضرت نبود، اما امام به خاطر رعایت برخی ملاحظات عاطفی و مذهبی عموم، از آن صرف نظر می کند؛ این در حالی است که آن حضرت در پاسخ به درخواست سازش موقت با معاویه و ابقای او در مسند حاکمیت بر سرزمین شام، فرمود: به خدا قسم، من هرگز گمراهان را بازوی کمک کار خود نخواهم ساخت.

ب- امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «وإِذَا لَوْ نَادَيْتَ فِي عَسْكَرِي هَذَا بِالْحَقِّ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى نَبِيهِ وَأَطْهَرْتَهُ وَدَعَوْتَ إِلَيْهِ وَشَرَحْتَهُ وَفَسَّرْتَهُ عَلَى مَا سَمِعْتَ مِنْ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ فِيهِ، مَا بَقِيَ فِيهِ إِلَّا أَقْلُهُ وَأَذَلُّهُ وَأَرْذَلُهُ وَلاَسْتَوْحِشُوا مِنْهُ وَلِتَفَرَّقُوا عَنِّي»[3]؛ به خدا سوگند، اگر این سپاه را به آن حقیقتی فرا خوانم که خداوند بر پیام آورش نازل فرمود، و آن را آشکار سازم و به سویش دعوت نمایم و طبق آنچه از پیامبر خدا(ص) شنیده ام، شرح و تفسیرش دهم، تنها کمترینان و ذلیلان و بی ارزشان (در نزد این) مردم باقی می مانند و همگان از آن به هراس می افتند و از گردم پراکنده می شوند».

ج- از یکی از صادقین (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) گزارش شده است که در زمان حضور

امیرالمؤمنین (ع) در کوفه، کسانی نزد آن حضرت آمدند و برای اقامه نمازهای مستحبی شب های ماه مبارک رمضان، درخواست تعیین امام جماعت نمودند. حضرت همکاری نفرمود و آنان را از اقامه چنین نماز جماعتی نهی نمود. وقتی شب فرا رسید، شروع کردند به سر دادن شعار «ابکوا فی رمضان» و «وا رمضانا!» حارث اعور و جمعی دیگر نزد امام (ع) آمدند و گفتند: مردم شیون می کنند و از برخورد شما ناراحت اند. امام(ع) فرمود: «دعوهم و ما یریدون، لیصلی بهم من شاءوا[4]؛ رهایشان کن هر کاری که دوست دارند، بکنند و با هر که می خواهند، نماز گزارند».

د- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در توضیح این سخن امام علی(ع) که «اگر از این آشوب ها امورم سامان پذیرد، چیزهایی را تغییر خواهم داد»، می گوید: «ما تردیدی نداریم که علی(ع) در احکام شرعی و داوری ها آراییی داشت که مخالف با دیدگاههای صحابه بود، نظیر بریدن دست دزد از بیخ انگشتان، و فروش امّ ولدها و جز آن، و اشتغال آن حضرت به جنگ با طغیانگران و خوارج، مانع ایشان از تغییر آنها بود. مقصود ایشان از فتنه هایی که امید به سامان پذیری امورش پس از آنها داشت، همین است. بدین خاطر است که به قضاتش فرمود: به گونه ای که پیش از این داوری می کردید، قضاوت کنید، تا اینکه باعث اجتماع و همبستگی مردم شود؛ زیرا لفظ «حتی» (تا اینکه) در اینجا نشانگر آن است که ایشان به قضات خود اجازه داده تا در داوری ها و احکام خود، طبق شیوه ای عمل کنند که میان نشان رایج بود، تا اجتماع مردم حفظ گردد؛ و می دانیم که بعد از «الی» و «حتی» شایسته است که مفهومی مخالف قبل آنها وجود داشته باشد»[5].

ه- یکی از اصحابش از وی پرسید: چگونه قومتان شما را از این مقام (خلافت) باز داشتند، در حالی که سزاوارتر از دیگران بودید؟ امام (ع) این سؤال را، نوعی تحریک احساسات دانست و بعد از سرزنش وی فرمود: «ای برادر اسدی، تو مردی پریشان و مضطربی که نا به جا پرسش می کنی، ولیکن تو را حق خویشاوندی است، و حقی که در پرسیدن داری و بی گمان طالب دانستن؛ پس بدان که: برتری جویی آنها بر ما، با وجود شرافت خانوادگی و قرابت و نزدیکی ای که ما به پیامبر (ص) داشتیم، برای این بود که مقام خلافت، مطلوب و محبوب است. قومی بخل ورزیدند (و آن را تصاحب کردند)، و قومی سخاوت کردند (از آن گذشتند). حاکم خداست و بازگشت همگان در قیامت به سوی اوست. [سپس به شعری از امرؤ القیس استشهاد کرد که چکیده اش این است:] «سخن از گذشتگان را بگذار و از آنچه بگویی که امروز با آن مواجه هستیم (یعنی معاویه و جنگ با شامیان)». بیا و داستان شگفت انگیز پسر ابوسفیان را ببین که روزگار مرا پس از گریه، به خنده انداخت! از روزگار عجب نیست که او شگفتی ها و کجی های بسیار دارد. آنها (شامیان) کوشیدند تا نور خدا را که از منبعش می درخشید، خاموش سازند و فوران چشمه الهی را سد کنند و آب میان من و خود را گل آلود نمایند (و کشتن عثمان را به من نسبت دادند). اگر

مشکلات موجود برطرف گردد، آنان را به راه ناپ حق برم، و اگر صورت دیگری یافت (و من کشته شدم)، افسوس مخور که خدا بر کردارشان داناست».[6]

و- نکته آخر، برخورد هوشمندانه امام با عایشه در ماجرای جنگ جمل است. بنا بر نقل مورخان، آن حضرت به رغم نقش اساسی عایشه در فتنه ناکثان، با او به نیکی برخورد کرد و احترام او را به عنوان همسر پیامبر (ص) محفوظ نگه داشت و بعد از پیروزی در نبرد، نه فقط از سرزنش وی پرهیز کرد، بلکه در هنگام عزیمت وی به حجاز به بدرقه اش رفت [7]. البته مسلم است که نگرش احترام آمیز آن حضرت به عایشه، دلیلی بر توجیه رفتار غیر منطقی او نبود، بلکه آن حضرت می خواست به عنوان رهبر مسلمانان و الگوی پیروان شیعی خود، صبر، اخلاق، تحمل اسلامی و هوشمندی در برخورد با مخالفان را بیاموزاند و این نکته را گوشزد نماید که در مکتب علی (ع) تحریک احساسات و بی حرمتی، حتی نسبت به مخالفان سرسخت، جایگاهی ندارد. مسلم است که عدول از سیره آن حضرت، شایسته هیچ مسلمانی نیست.

منبع: کتاب «امامان شیعه و وحدت اسلامی» صص 239-246/دکتر علی آقانوری/ برگرفته از سایت اخوت

[1] این نمونه ها، سوای احادیث فراوانی است که از آن بزرگان در نهی از مخاصمه، مرء، جدال، افشای اسرار امر امامت، و یا حرمت قذف و سب و لعن رسیده است. به عنوان نمونه، از امام صادق (ع) نقل شده است که بنا بر فرموده پیامبر (ص): هر قومی برای خود نکاحی دارد و بنابراین، اتهام زنا کاری به صاحبان هیچ یک از ادیان غیر اسلامی، نظیر یهودی، نصرانی و مجوسی، سزاوار نیست (جامع احادیث الشیعة، ج ۱۶، ص ۵۷۱-۵۷۲).

[2] الغارات، ج ۱، ص ۱۲۳

[3] کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۰۳

[4] تفسیر عیاشی، سورۃ نساء، ج ۲۷۲

[5] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۶۱

[6] نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲

[7] حتی در برخی از منابع سنی به نقل از آن حضرت و نیز عمار یاسر آمده است که آنها فرموده اند:
عایشه در دنیا و آخرت همسر رسول خدا است (الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۶۵؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۵)